

## برنامه «سنجش»

چند دهه واپسین ایران از دیدگاه اندیشه سیاسی و اجتماعی روزگار فروپاشی و تباهی است. دران اندیشه های شهروندی که از آستانه انقلاب مشروطه سر برآورده و رفته رفته اندکی گسترش یافته بود کنار زده میشود و اندیشه هایی آشفته سر بر میآورد که بازگویی و اکنش برابر پیشرفت رخداده جامعه و نابسامانیهای همراه آنست. این اندیشه های آشفته در انقلاب ایران کمابیش همه گیر بود و انگیزه یی نیرومند در بهمزدن و شکافتن زمینه شهروندی دستامده گشت. همگونی در این بود که «همه» جهان رخداده را نمیخواستند، بی آنکه از آنچه میخواهند پنداشت یا تعریفی روشن داشته باشند. اندک دیدگاههای شهروندی نیز که بمیان کشیده شد، گوش شنوای چندانی نیافت و از پهنه برون رانده شد. بهمخوردگی زمینه و پیامدهای جنگ سرانجام شکاف درستگی شهروندی را ماندنی ساخت و جامعه در برزخی گام نهاد که تا امروز گرفتار آنست.

با آنکه پس از چندی تکان خوردن و بازاندیشی آغاز شد، آشفتگی روزافزون زمینه بازدارنده نیرومندی در پدید آمدن اندیشه های بسامان گشت، چه، اندیشه روشن و بسامان تنها از دیدگاه زمینه یی شکفته و بسامان انجامپذیراست. ناگفته نماند که این گویای خشکیدن یکباره اندیشه روشن و بسامان نیست، چه، امروز زمینه جهانی بارها نیرومندتر و کارگرتراز گذشته است. وانگهی بخشهایی که بخودی خود با سیاست درگیر نیست، کمابیش از تباهی ایمن میماند و راه خود را، گرچه بس کند، دنبال میکنند. نگاهی به نوشته ها و کارهای رشته یی در سالهای گذشته اینرا بروشنی نشان میدهد. جامعه، تا هست، از پویش و پیشرفت باز نمیایستد.

امروز بسیاری از آرمانخواهان دیروز از آسمان آرمانهای خود فرود آمده جویای «دمکراسی» و «مردمسالاری» زمینی تری شده اند که امید است سرانجام آنرا بیابند. هنوز پیشرفت چندانی در اینزمینه بچشم نمیخورد و دیدگاهها بیشتر بازگویی سردرگمی و سرگشتگی است تا رهیافت به مردمسالاری. پیشکشیدن پرسشهای مردمسالاری در گفتگو با این گروه، چیزیکه بیگمان باید انجام گیرد، بتنهایی نتنها کمکی نمیکند، همانا بازدارنده نیز هست. پیشکشیدن و شکافتن پرسشها نمیتواند و نباید پیرو پیشرفت لاکپشتی برونرفت از سردرگمی شود. ازسوی دیگر بیشتر مردم جوانانی هستند که نتنها با اندیشه های گذشته پیوندی ندارند، همانا تنها این روزگار برزخ را آزموده اند که جز بازدارندگی چیزی بدانان نداده است و زینرو با آن درستیزند. اینان بیش از هرچیز دو نیاز بنیادی دارند: یکی آگاهی از گذشته، اینکه چگونه و با چه اندیشه هایی این برزخ پدید آمد، نیروی مردمی آن چه بود؛ دوم پرسشهای بنیادی مردمسالاری و چشمانداز ساختن جامعه مردمسالار همچون رخدادی برونی که باید ازسوی خود مردم انجام گیرد. برپایه آنچه که گذشت، برنامه «سنجش» چنین نهاد میشود:

۱ روشنکردن کشورمندی همچون پایه مردمسالاری. این بزرگترین گرهگاه است که درانقلاب و پس از آن پاك بدست فراموشی سپرده شد و امروز نیز

۲ در برخورد و گفتگوها هنوز جای چندانی ندارد. سنجش مردمسالاری و حقوق شهروندی. اینجانب بسی ناروشنی و سردرگمی بچشم میخورد. مردمسالاری و حقوق شهروندی یکی نیست. حقوق شهروندی برخاسته از پله‌ی از تکامل اجتماعی است و سویه‌هایی از آن پیش از مردمسالاری بدست می‌آید، گرچه در مردمسالاری به شکوفایی خود میرسد. واژه «دمکراسی» گاه برای مردمسالاری و گاه برای حقوق شهروندی بکار می‌رود. ناگفته نماند که ایندورا نمیتوان با مویی از هم جداکرد و بازشناخت.

۳ سنجش رخداد مردمسالاری. اندیشه مردمسالاری هیچگاه در چهر ناب خویش بر خداد نمی‌آید و پیرو برخورد و کنش و اکنش نیروهای رخ داده زمینه پیکار است. سپس، آنچه که بدست می‌آید پایه دریافتی از مردمسالاری میشود که رخدادش از اینهم کمرنگتر است. سرانجام با اندیشه‌ی یی روبرو میشویم که هر چیز هست، جز مردمسالاری. بازشناختن اندیشه مردمسالاری از اندیشه نمونه‌های رخ داده آن بایسته شناخت ریشه‌ی آنست.

۴ مردمسالاری و گروه‌های نژادی، زبانی، آیینی و مانند آن. از آنجاکه کشورمندی پایه مردمسالاری است و کشور یکدست نیز یافتنی نیست، گروه‌های مردمی ویژه‌ی درون کشور، بویژه ایران که پر از آنهاست، یافت میشود. چگونگی پیوند آنها درون کشور و اندیشه چندگانگی در یگانگی از سویه‌های بنیادی اندیشه مردمسالاری است.

۵ روند مردمسالاری. مردمسالاری چهری از زندگی اجتماعی است، خود آن نیست. جامعه به گروه‌های اجتماعی و طبقاتی ناهمگون، واگرا و استیز شکافته است که برای دستاورد خواسته‌های خود پیکار میکنند. دستاورد مردمسالاری دستاورد برابری مردم همچون کشورمندان است و نه خواسته‌های ویژه که تازه درون مردمسالاری از راه پیکار باید دستاورد. مردمسالاری تنها زمینه پیکار را در چهارچوب خود پدید می‌آورد. روشنکردن این پرسش از بایستگی‌های دریافت زندگی و پیکارهای روزانه درون مردمسالاری است.

۶ نگاه به روزگار گذشته چه از دیدگاه پدید آمدن و گسترش اندیشه‌های شهروندی و چه در زمینه تباهی اندیشه سیاسی و اجتماعی. روشنست که چنین برنامه‌ی یی گاه درون نوشته‌های کمابیش کوتاه نمیگنجد و باید جداگانه برونداده شود. در چهارچوب «سنجش» کوشش میشود که نوشته‌ها کمابیش کوتاه و در برخورد بی‌پرسشها و دیدگاههای روزانه آورده شود.

۸۱/۴/۱۱